



## واکاوی چرخش خرده‌پارادایم‌های قدرت در جمهوری اسلامی ایران

از سال ۱۳۷۶ تا ۱۴۰۳

سعید ذکریا پور سورکوهی<sup>۱</sup>، رحمت عباس تبار<sup>۲</sup>

### چکیده:

رهیافت پارادایم قدرت، برای جابجایی حکومت‌ها و در حوزه مطالعه تغییرات قدرت در سطح عاملیت و ساختار در چهار حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت، تبیین کننده است. اما در سطح تغییرات دولت‌ها در یک نظام واحد مانند نظام جمهوری اسلامی، باید یک رهیافت دیگری برای تبیین تغییرات خرد در ذیل پارادایم قدرت کلان جمهوری اسلامی به کار بست. سوال اصلی مقاله آنست که با چه رهیافتی میتوان تغییرات سطح دولت به معنای قوه مجریه را به بهترین شکل، تبیین کرد. به نظر می‌رسد، بهترین معیار تمیز، تفاوت‌های گفتمانی در کنار تغییرات عاملیت است. در جمهوری اسلامی، از سال ۱۳۷۶، دو گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، با یک پیوستگی، در حال جابجایی و چرخش قدرت هستند. این چرخش گفتمانی، به دلیل همراه بودن با چرخش عاملیت اعم از سرآمد پارادایم، شارحان اصلی، کارورزان پارادایمی و نیروهای پارادایمی، به مفهوم پارادایم قدرت ستاری شباهت دارد که به دلیل تغییرات گفتمانی به جای تغییرات در علیت‌های ساختی چهارگانه، یک چرخش خرده‌پارادایمی تلقی می‌شود. در این مقاله از رهیافت پارادایم قدرت ستاری برای تبیین چرخش خرده‌پارادایم‌های قدرت در جمهوری اسلامی استفاده شده و نتیجه حاصله نشان‌دهنده آن است که دولت‌های خاتمی، روحانی و پزشکیان ذیل خرده‌پارادایم قدرت اصلاح‌طلبی و دولت‌های احمدی‌نژاد و شهید رئیسی، ذیل خرده‌پارادایم اصول‌گرایی تعریف می‌شود که این خرده‌پارادایم‌ها، پس از دوران مسئولیت خود، جریان قدرت را به خرده‌پارادایم قدرت رقیب واگذار می‌کنند. از این فرآیند جابجایی و چرخش جریان قدرت در جمهوری اسلامی، به چرخش خرده‌پارادایم‌های قدرت در جمهوری اسلامی تعبیر می‌شود.

**واژگان اصلی:** پارادایم، گفتمان، پارادایم قدرت، چرخش پارادایم، خرده پارادایم.

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول)  
saeed.hoseiin.z@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

## مقدمه

پس از انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، مردم‌سالاری با ساز و کار «انتخابات»، بعنوان یکی از اصول قانون اساسی به محور تحولات حوزه قدرت تبدیل شد. به ویژه پس از تغییر قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، این اهمیت به دلیل گستردگی اختیارات ریاست جمهوری، و تعیین‌کنندگی رای مستقیم مردم در رویکردها و عملکرد حکومت از طریق قوه مجریه و همچنین نقش مهم قوه مقننه در ریل‌گذاری سیاست‌ها و برنامه‌های کشور، انتخابات، به ویژه انتخابات ریاست جمهوری در کشور، به محور تحولات حوزه قدرت تبدیل شد. با بررسی انتخابات ریاست جمهوری در دوره‌های مختلف پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، به ویژه پس از تغییر قانون اساسی و تشکیل اولین دولت (قوه مجریه) در ساختار ریاستی در سال ۱۳۶۸، در می‌یابیم که همه روسای جمهور در ادوار گذشته در ساختار ریاستی، دو دوره چهار ساله انتخاب شدند و پس از اتمام دوره دوم، جای خود را به جریان رقیب خود داده‌اند. در سال ۱۳۷۶، آقای خاتمی بعنوان نماینده جریان رقیب، آقای ناطق نوری، نماینده جریان حاکم را شکست می‌دهد و پنجمین رئیس جمهور بعد از انقلاب اسلامی ایران می‌شود. در سال ۱۳۸۴، آقای احمدی نژاد، نماینده جریان رقیب، نماینده یا نمایندگان و یا نزدیک ترین فرد به جریان حاکم را پشت سر می‌گذارد و ششمین منتخب مردم در جایگاه ریاست جمهوری می‌شود. همچنین در سال ۱۳۹۲ نیز، آقای حسن روحانی، بعنوان نماینده جریان رقیب، نماینده یا نمایندگان جریان حاکم را شکست می‌دهد و کرسی ریاست جمهوری را تصاحب می‌کند. اگر به انتخابات سال ۱۴۰۰ نیز بنگریم، آقای سید ابراهیم ریسی، بعنوان نماینده جریان رقیب، نماینده یا نمایندگان جریان حاکم را شکست می‌دهد و هشتمین رئیس جمهور جمهوری اسلامی ایران می‌شود. با تسامح می‌توان ادعا کرد که این چرخش جریانی، در انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز، هماهنگ با چرخش جریانی دولت، صادق بوده است اما تنها با تکیه بر چرخش جریانی قوه مجریه و اهمیت قوه مجریه در ساختار ریاستی حاکم در جمهوری اسلامی و گستردگی اختیارات و حوزه نفوذ آن، می‌توان از آن به چرخش جریان قدرت در جمهوری اسلامی یاد کرد.

نظر به گرایشات گفتمانی روسای جمهور انتخابی، می‌توان اینگونه ادعا کرد، که این چرخش قدرت، همواره به سمت جریان و گفتمان رقیب بوده است و در مجموع این دوره‌ها، جریان قدرت، میان دو گفتمان و طیف عمده اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی در حال جابجایی بوده است. این مسئله در کنار مسئله چرخش نخبگان و مسئله مشارکت در قدرت توسط جریان‌ات عمده در کشور، نشان‌دهنده نوعی بحران در ثبات حاکمان و ثبات سیاست‌گذاری و همچنین ناموفق بودن جریان‌ات سیاسی، در ایجاد

اعتماد سازی برای مردم، در خصوص کارآمدی جریان و دولت متبوع خودشان است. این مقاله در صدد است که از طریق نظریه چرخش پارادایمی تامس کوهن،<sup>۱</sup> به تبیین این چرخش و جابجایی جریانی، که بعضاً، به چرخش پارادایم نزدیک می‌شود، پردازد و در این تبیین، از «نظریه پارادایم قدرت» ستاری در مقاله «پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی» بهره می‌گیرد.

## ۲- ادبیات پژوهش

کوهن (۱۳۶۹) در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی، به بررسی ساختار انقلاب‌های علمی در تاریخ می‌پردازد و با ایجاد مفهوم پارادایم، تغییر پارادایم‌های غالب در علم را موجب پیشرفت علم دانسته و همچنین واژه انقلاب را، به دلیل شباهت تغییرات اجتماعی و سیاسی، به ساختار تغییر پارادایم‌های علمی به کار می‌برد و عدم پاسخ به معماها و بحران‌های علمی توسط پارادایم علمی غالب را، زمینه ساز انقلاب پارادایمی در علم می‌داند و مشابه این مدل را، برای تغییرات سیاسی و اجتماعی قائل است.

اسپریگنز (۱۳۸۹) در کتاب فهم نظریه‌های سیاسی، به بستر بحران‌ها در شکل‌دهی و ایجاد نظریه‌های سیاسی اشاره می‌کند و معتقد است؛ نظریه‌های سیاسی، در مرحله تدوین و تکوین، پس از مشاهده توسط نظریه پرداز، به شناسایی بحران اصلی جامعه پرداخته، سپس به تشخیص ریشه‌های آن بحران می‌پردازند و با تبیین و تحلیل آن، تجویز و پاسخ خود برای حل بحران‌ها را تدوین و ارائه می‌کنند تا به اقتناع جامعه علمی یا مردمی برای اعتماد به پاسخ آن نظریه منتج شود.

حسینی‌زاده (۱۳۹۰) در کتاب اسلام سیاسی در ایران، به چرخش گفتمانی در سپهر سیاسی ایران، از زمان مشروطه تا سال ۱۳۸۴ می‌پردازد که در بخشی از آن، به تغییرات گفتمانی دولت‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. بررسی گفتمانی دولت خاتمی و احمدی‌نژاد که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته می‌شود، از جمله این موارد است.

ستاری (۱۳۹۰) در مقاله «پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی» به مفهوم سازی رهیافت پارادایم قدرت منبث از نظریه پارادایم تامس کوهن و با بررسی تغییرات قدرت در دو سطح عاملیت (سرآمد، شارحان اصلی، کارورزان و نیروهای پارادایمی) و علیت‌های ساختی در چهار حوزه انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت می‌پردازد.

<sup>۱</sup>.Thomas Samuel Kuhn

مومنی تزرگی و همکاران (۱۴۰۲) نیز با کاربرد پارادایم کوهن در حقوق، در مقاله «تحلیل اندیشه پارادایمی تامس کوهن با تاکید بر حقوق قراردادهای ایران»، ورود اندیشه نامتجانس پارادایم مدرنیته غربی را، یک شیفت ناقص پارادایمی در حقوق مدنی ایران به ویژه قراردادها می‌داند.

هر کدام از این پژوهش‌های بیان شده، از یکی از ابعاد، به بررسی تغییرات سیاسی اجتماعی پرداخته و با انقدر کلی هستند، که قابلیت تبیین تغییرات ذیل یک نظام سیاسی واحد را ندارند. با توجه به معمول بودن کاربرد نظریه پارادایم تامس کوهن در بررسی تغییرات سیاسی اجتماعی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در بررسی‌های تغییرات سطح گفتمانی، تغییرات سهم احزاب سیاسی در قدرت و تغییرات متأثر از بحران‌ها و با الهام از نظریه پارادایم قدرت، منسجم کردن نظریه‌ای چند وجهی برای تبیین تغییرات در سطح جریان‌های قدرت رقیب در یک نظام سیاسی واحد، که بتواند هر سه نوع از تغییر را احصاء کند و توأمان مطالعه کند، ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله سعی می‌شود، برای مطالعات در سطح جریان‌ات قدرت رقیب در یک نظام سیاسی واحد، مدلی را پیشنهاد کرد.

### ۳- چارچوب مفهومی و نظری؛

#### ۳-۱ قدرت

قدرت، یکی از مفاهیم اصلی علم سیاست است که جامعه‌شناسان کوشیده‌اند با جدا کردن آن از مرجعیت یا اقتدار مشروع<sup>۱</sup>، از سویی، و زور، از سوی دیگر، آن را تعریف کنند. قدرت، توانایی دارنده آنست برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی. ولی همچنان‌که روسو<sup>۲</sup> در قرارداد اجتماعی توجه کرده است، «قدرتمندترین مرد نیز چندان قدرتمند نیست که همیشه سرو بماند مگر آنکه قدرت خود را به حق و فرمانبری را به وظیفه تبدیل کند». وجود اقتدار، یعنی قدرتی که مشروعیت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است، یکی از خصوصیات سازمان اجتماعی (خانواده، شرکت، دانشگاه، حکومت) است، که در آن فرماندهی ناشی از به رسمیت شناختن توانایی بزرگتری است که در شخص یا در مقام نهفته است. روابط میان دولتها، اگر قالب قانونی مشترک در کار نباشد یا میان آن‌ها همراهی وجود نداشته باشد، معمولاً روابط قدرت است. روابط میان افراد و گروه‌ها، اگر نظم‌یافته و تابع مقررات باشد، چه مقررات سستی چه قانونی، بیشتر روابط اقتداری است.

1. authority

2. Jean-Jacques Rousseau

در نظریه سیاسی درباره نهادهای جدید، تنها دولت است که حق کاربرد مشروع نیروهای پلیس و ارتش را برای کاربست اقتدار خود دارد. (آشوری، ۱۴۰۱: ۲۴۷) در نوشتار حاضر، مراد ما از قدرت، دولت است که حق کاربرد مشروع زور برای کاربست اقتدار خود دارد.

## ۲-۳ دولت<sup>۱</sup>

دولت، ساخت قدرتی است که در یک سرزمین معین، بر مردمانی معین، تسلط پایدار دارد، و از منظر داخلی، نگرهبان نظم به شمار می‌آید و از منظر خارجی، پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خود است. این ساخت قدرت به صورت سازمان‌ها و نهادهای اداری، سیاسی، قضایی و نظامی تحقق می‌یابد. در مفهوم جدید دولت، هر ملت مالک سرزمین خویش و تشکیل دهنده دولت خویش است. بنابراین دولت عبارت است از ساخت قدرتی که ملت برای دفاع از خود و سرزمین خود و برقراری نظم و قانون در میان خود و نگرهبانی نظام خود پدید می‌آورد و حکومت، به عنوان دستگاهی دگرگونی‌پذیر در درون این ساخت کمابیش پایدار، انجام کارکردهای آن را به عهده دارد. در نظام مبتنی بر تفکیک قوا، حکومت، قوه اجرایی دولت را تشکیل می‌دهد. (آشوری، ۱۴۰۱: ۱۶۳-۱۶۲)

در پژوهش حاضر، دولت به «محدودترین» معنای آن، یعنی مترادف قوه مجریه و حکومت به معنای «government» به کار می‌رود. در این معنا، دولت، به لایه سیاسی و فوقانی قوه مجریه یعنی رئیس‌جمهور، هیئت وزیران و کابینه اطلاق می‌شود؛ جملات زیر نمونه‌هایی از کاربرد آن در زبان فارسی است:

«دولت در برابر مجلس شورای اسلامی مسئولیت دارد.» یا «دولت لایحه بودجه را تقدیم مجلس کرد.» لازم به ذکر است آنچه مورد بررسی ما در این پژوهش قرار خواهد گرفت، مفهوم دولت، با تاکید بر اشخاص است تا نهادها. در نظام‌های جمهوری، مانند نظام جمهوری اسلامی ایران، که رئیس‌جمهور با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شود، جای تردیدی نیست، که دولت به معنای رئیس‌جمهور و هیئت وزیران، نماینده اکثریت رای‌دهندگان است و نه همه مردم است و همین امر سبب می‌شود که جریان و گفتمانی که در انتخابات، مورد اقبال مردم قرار نگرفته است، در خارج از جریان قدرت، به بازسازی گفتمان خود، برای همراهسازی مردم و اعتمادسازی برای اقبال به جریان و گفتمان متبوعشان، می‌پردازند

1. state

2. government

و دولت حاکم، با عملکرد خود، در صدد پاسخ به رای و اعتماد مردم است و این کشمکش و رقابت گفتمانی، گاه منجر به چرخش قدرت در زمان انتخابات می‌گردد. در جمهوری اسلامی ایران، به طور منظم، پس از ۲ دوره انتخاب رئیس‌جمهور، نه فقط شخص رئیس دولت و هیئت وزیران، بلکه گفتمان حاکم بر دولت، تغییر می‌یابد و از آنجا که، اشخاص و رَجُل سیاسی و احزاب سیاسی کشور را می‌توان، در دو دسته عمده اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی، تفکیک و تبیین نمود، به طور منظم، در دوره‌های هشت ساله، جریان قدرت میان اصولگرایان و اصلاح‌طلبان در چرخش است. ما در این نوشتار در صدد هستیم که این چرخش گفتمانی را مبتنی بر نظریه چرخش پارادایمی تامس کوهن، تبیین و بررسی نماییم.

### ۳-۳ چارچوب نظری؛ چرخش پارادایمی در اندیشه تامس کوهن

توماس کوهن یکی از نویسندگان برجسته غربی است که با آثار و اندیشه‌هایش تحولی شگرف در دنیای علم و فلسفه به وجود آورد. وی در ۱۹۶۲ کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» را در مجموعه «دایره‌المعارف بین‌المللی علوم» منتشر کرد. مفهوم محوری این کتاب پرتأثیر و بحث‌انگیز آن است که بسط و گسترش علم - در دوره‌های متعارف علم - متأثر از یا مبتنی بر آن چیزی است که کوهن از آن به پارادایم تعبیر می‌کند.

بنابراین، مفهوم علم عادی با مفهوم پارادایم پیوندی بسیار نزدیک می‌یابد. علم عادی پژوهشی است که ذیل سلطه و هدایت یک پارادایم خاص صورت می‌گیرد و پارادایم ویژگی پژوهش علم عادی را مشخص می‌سازد. (کوهن، ۱۳۶۹: ۲۵) در مقابل، معماها آن دسته از مسائل علم عادی‌اند که به صورت ناهنجاری‌هایی در برابر نظریه‌های رایج و پذیرفته شده سر بر می‌آورند. کوهن این ناهنجاری‌ها را مانند پوپر مبطل‌هایی برای نظریه‌ها نمی‌داند بلکه آنها را معماهایی می‌داند که باید حل شوند. میزان اعتماد جامعه علمی به نظریه‌های اساسی خود به حل این معماها بستگی دارد. (کوهن، ۱۳۶۹: ۴۸)

هدف علم عادی تبیین طبیعت براساس مفاهیم و مفروضات بنیادین پارادایم است. ناهنجاری یک معمای حل‌نشده در چارچوب پارادایم حاکم است. البته یک ناهنجاری به تنهایی برای تغییر پارادایم کافی نیست؛ اما هنگامی که شمار متعددی از ناهنجاری‌ها ظاهر می‌شود که در چارچوب پارادایم حاکم قابل تبیین نیستند، نوعی بحران پیش می‌آید و جامعه علمی ناگزیر می‌شود در مفروضات اساسی خود بازنگری کند و در پی جانشین‌هایی دیگر برآید. پس از مدتی ممکن است پارادایم تازه‌ای ظهور کند و پیش‌فرض‌های مسلط را به چالش بگیرد. دگرگونی عمیق پارادایم چنان پدیده‌ای است که به انقلاب

<sup>۱</sup> . Paradigm

علمی می‌انجامد. (کوهن، ۱۳۶۹: ۵۵)

بحران‌ها سبب تضعیف ایمان دانشمندان به توانمندی قواعد هنجاری علم عادی در حل معما و سرانجام موجب ظهور پارادایم جدید می‌شود. وگرنه همه نظریه‌ها به گونه‌ای دارای پاد نمونه‌ها و مثال‌های ضدند و چنین چیزی برای تصمیم‌گیری درباره‌ی ترد آنها کافی نیست. کوهن بر این باور است که بحرانها نشان می‌دهند که وقت عوض کردن افزارها فرا رسیده است. (کوهن، ۱۳۶۹: ۸۴)

هنگامی کنار گذاشتن یک نظریه غالب محقق می‌شود، که در خصوص قبول نظریه جایگزین، اجماع به وجود آید و انتقال از یک نظریه غالب به نظریه جدید جایگزین، چه به صورت کامل یا به صورت جزئی، انقلاب علمی محسوب می‌شود. (کوهن، ۱۳۶۹: ۸۵) کوهن با نام‌گذاری این تغییرات در نظریات غالب در علم، به انقلاب، می‌خواهد بر شباهت میان پیشرفت‌های سیاسی و علمی اشاره کند؛ همان‌گونه که انقلاب‌های سیاسی هنگامی رخ می‌دهد که شمار فراوانی از افراد جامعه، حکومت را از حل مسائل پدید آمده ناتوان می‌بینند و خواهان دگرگونی فرآیندهای سیاسی هستند، ناهنجاری‌ها در علم عادی و عدم حل معماهای علمی توسط پارادایم غالب علمی، اعضای جامعه علمی را نسبت به جایگزینی نظریه علمی جدید به جای پارادایم علمی غالب، ترغیب می‌کند. (کوهن، ۱۳۶۹: ۹۹)

نکته دیگر این شباهت آنکه، هیچ معیاری بالاتر از موافقت جامعه مورد نظر وجود ندارد. بنابراین، برای انتخاب و تغییر پارادایم و توجیه آن، افزون بر طبیعت و آزمایش و منطق باید به شیوه‌ای استدلالی، به اقلیت جامعه و جلب موافقت آنها در داخل گروه خاصی که جامعه علمی از آنها تشکیل شده است، پرداخت. (کوهن، ۱۳۶۹: ۱۰۱-۱۰۰).

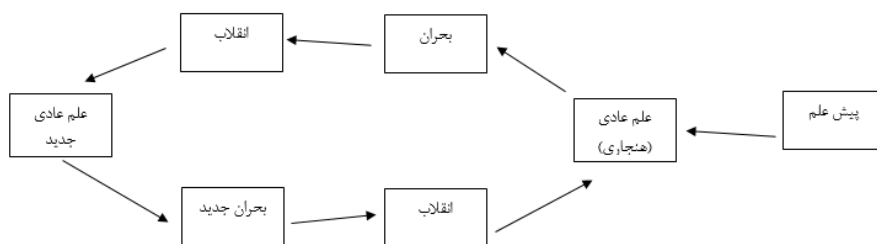
این رقابت‌های پارادایمی پس از غالب شدن یک پارادایم در جامعه مورد نظر پایان نمی‌یابد. بلکه در جهانی جداگانه نسبت به بازسازی خود و نگریستن جهان از منظر خود ادامه می‌دهد. البته ممکن است که بخشی از هواداران آن پارادایم، به تغییر اعتقاد روی آورند و پارادایم دیگری را پذیرش کنند.

هر پارادایمی مسائل خاصی را برای حل کردن مشخص می‌سازد؛ اما نمی‌تواند همه آن مسائل را حل کند. همیشه پاره‌ای از مسائل حل نشده در پارادایم باقی ماند. این مسائل حل نشده در پارادایم‌های مختلف یکسان نیستند و همواره این پرسش مطرح می‌شود که کدام مسائل برای حل کردن مهم‌تر است. ویژگی مهم‌تر قیاس‌ناپذیری پارادایم‌ها این است که هواداران پارادایم‌های مختلف به جهان‌هایی که به کار اشتغال دارند، امور متفاوتی می‌بینند. روابط میان این امور نیز یکسان دیده نمی‌شود. گاهی قانونی برای گروهی از دانشمندان بدیهی و برای دسته‌ای دیگر غیربدیهی می‌نماید و همین مسأله مانع

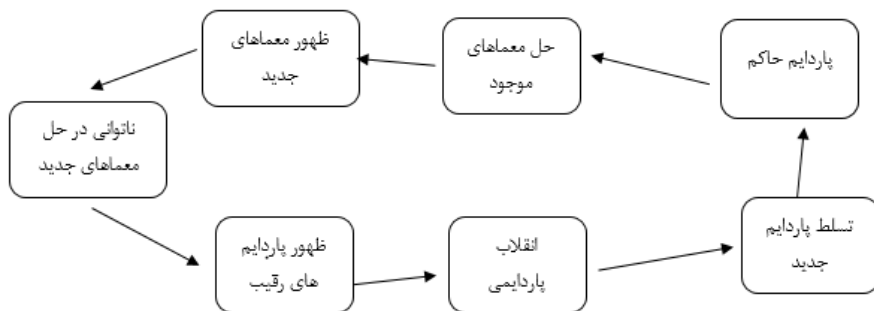
برقراری تفاهم و ارتباط کامل آنها با یکدیگر می‌شود. (کوهن، ۱۳۳۹: ۱۵۰)

کوهن، ترجیح یک پارادایم بر پارادایم دیگر را کاری غیرعقلانی می‌داند و آن را به انتخاب میان ادیان یا نهادهای سیاسی تشبیه می‌کند که تابع عوامل مختلف روان‌شناختی یا جامعه‌شناختی است و الزام عقلی نمی‌آورند بلکه فقط ترغیب و اقناع می‌کنند. از نگاه کوهن، انقلاب‌ها سبب پیشرفت شده‌اند. به همین منظور در بخش نهائی «پیشرفت از طریق انقلابها» را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد در واقع نتیجه انقلاب‌های علمی را پیشرفت علمی می‌داند. به طور خلاصه می‌توان پروژه کوهن در این کتاب را این گونه نشان داد:

پیشرفت علمی:



مراحل ظهور پارادایم:



اگر چه نظریه «پارادایم» کوهن در آغاز به مثابه فرامدلی برای شناخت علم و پیشرفت‌های علمی به ویژه در عرصه علوم طبیعی مطرح شد، اما این رهیافت، به صورتی گسترده در حوزه‌های مختلفی مانند تاریخ، تاریخ علم، فلسفه علم، جامعه‌شناسی علم، فلسفه دین، الاهیات، اقتصاد و سیاست به کار رفته است. (ستاری، ۱۳۹۰: ۴۹)

## ۴-۳ رهیافت پارادایم قدرت

یک از مدل‌های بررسی تغییرات در سطح جریان قدرت در یک نظام سیاسی، بررسی تغییرات سهم احزاب سیاسی در قدرت و پیروزی آنان در انتخابات است. مطابق این بررسی، تغییر جریان‌ات قدرت، منحصر در تغییر سهم احزاب سیاسی در انتخابات و همچنین بررسی و تحلیل نتایج انتخابات است. این بررسی، می‌تواند تبیین‌کننده بخشی از تغییرات سطح قدرت در جامعه باشد اما مدل‌های دیگری برای بررسی این تغییرات وجود دارند که می‌توانند ابعاد دیگری از این تغییرات را بررسی و تحلیل کنند. یکی از انواع دیگر این بررسی‌ها، بررسی گفتمان‌های موجود در سطح جامعه و بررسی گفتمان غالب در هر زمانی است. این مدل، برای تبیین تأثیرات مفاهیم تولیدشده و ارزش‌های مندرج در گفتمان‌های جریان‌ات مدعی کسب قدرت، در سطح عموم جامعه و میزان مقبولیت این گفتمان‌ها نزد مردم یک اجتماع، به کار برده می‌شود. این نوع بررسی نیز، بسیار تبیین‌کننده و آگاهی‌بخش است. یکی دیگر از انواع بررسی‌ها در سطح قدرت، می‌تواند مدل نظریه‌های سیاسی توماس اسپریگنز باشد. در این مدل، جریانی پیروز خواهد بود که مانند نظریه‌پردازی که بحران‌های زمان خود را درست شناسایی می‌کند، تحلیل خود از این بحران‌ها و همچنین ریشه‌های مدنظر خود از دلایل به وجود آمدن این بحران‌ها را بیان می‌کند و در نهایت، تجویز خود را از راه‌حل‌های موثر در رفع این بحران‌ها بیان کرده و جامعه را نسبت به مجموع نظریه اعم از تشخیص بحران، تحلیل، تبیین و تجویز خود اقناع می‌کند، بتواند، جریان خود را منجی حل بحران‌های اصلی در سطح جامعه نشان دهد.

در کنار انواع دیگری از بررسی تغییرات در سطح جریان قدرت در یک اجتماع، نظریه پارادایم قدرت نیز می‌تواند بسیار تبیین‌کننده و دارای ابعاد وسیع‌تری از جمله در برگیرنده ابعاد سه مدل ذکر شده باشد. در پارادایم قدرت، جریان‌ات قدرت، دارای یک عاملیت‌اند یعنی افرادی متشکل و سلسله‌مراتبی هستند و دارای فعالیت برای رقابت در کسب قدرت اعم از انتخابات و ... هستند که این وجه پارادایم قدرت، می‌تواند ابعاد تبیین‌کننده مدل بررسی سهم احزاب سیاسی در کرسی‌های قدرت باشد. همچنین پارادایم قدرت، دارای ساختار است، که این ساختار به مدل بررسی گفتمانی بسیار شبیه است و می‌تواند ما را با جنبه‌های تغییرات گفتمانی در سطح قدرت درگیر کند و این بخش را تبیین نماید. ضمن اینکه، بستر نظریه پارادایم تامس کوهن و نظریات برگرفته از نظریه چرخش پارادایمی تامس کوهن از جمله پارادایم قدرت ستاری، وجود معماها و بحران‌ها برای پارادایم حاکم و جلوه کردن پارادایم رقیب، در ارائه پاسخ‌های مورد قبول، توسط جامعه علمی و یا جامعه مردمی است که این وجه

پارادایم قدرت، تبیین‌کننده مدل نظریه‌های سیاسی توماس اسپریگنز است. بنابراین، مدل پارادایم قدرت، مدلی چند وجهی برای بررسی تغییرات در سطح جریان قدرت در یک اجتماع است که می‌تواند، توأمان، به بررسی تغییرات در سطح عاملیت (افراد و احزاب سیاسی)، گفتمان‌ها و همچنین پاسخ به بحران‌ها باشد.

نکته حائز اهمیت اینکه، در مدل پارادایم قدرت، این سه سطح، یعنی سطح عاملیت، سطح ساختار و یا گفتمان و پاسخ به معماها و بحران‌ها، در یک مجموعه منسجم پارادایمی شکل می‌گیرد. بدین معنا که یک پارادایم قدرت، دارای عاملیت مشخصی است که گفتمان منحصر به خود دارد و برای بحران‌های سطح جامعه، پاسخ منحصر به خود را ارائه می‌کند. عاملیت، گفتمان و پاسخ‌های هر پارادایم قدرت به بحران‌ها، متأثر از منظومه گفتمانی سرآمد پارادایم و شارحان پارادایمی شکل گرفته و اصلاح و بازسازی آن، در خارج از چارچوبه اصلی گفتمانی آن پارادایم، امکان پذیر نیست. بنابراین مدل بررسی پارادایم قدرت، مدل سه وجهی توأمان است.

هر پارادایم قدرت، دارای یک عاملیت و یک ساختار خاص، منحصر به فرد، متفاوت و قیاس ناپذیری از هر پارادایم قدرت در هر جامعه دیگر است. سرآمد یک پارادایم قدرت، موسس و پایه گذار آن پارادایم قدرت به شمار رفته و نظریات و گزاره‌های مبنایی سرآمد پارادایم قدرت در زمینه ساختار مطلوب انباشت، هژمونی، هویت، مشروعیت، علیت‌های ساختی یا هسته مرکزی و سخت آن پارادایم قدرت را تشکیل می‌دهد و این نظریات و گزاره‌های مبنایی، به تدریج توسط شارحان اصلی آن پارادایم قدرت شرح و بسط داده می‌شود. شارحان اصلی یک پارادایم قدرت، در فرآیند صورت بندی علیت‌های ساختی آن پارادایم قدرت، نقشی مهم و توسعه‌ای (توسعه مفاهیم) داشته و موجب تولید شناخت و دانش در مورد نظم مطلوب و مورد نظر آن پارادایم قدرت در میان کارورزان یا سیاست گزاران و بروکرات‌های آن پارادایم قدرت می‌شوند. در حوزه ساختار، انباشت یک پارادایم قدرت، تعیین کننده میزان نقش دولت و بازار در اقتصاد جامعه، ساختار هژمونی، تعیین کننده آن است که کدام عاملان یا نیروها باید قدرت تعیین شکل های مسلط معنا و رفتار را در آن جامعه در دست داشته باشند، ساختار هویت، تعیین کننده دیگرها یا همان نخبگان و نیروهای رقیب بوده و نهایتاً ساختار مشروعیت یک پارادایم قدرت، تعیین کننده و توجیه گر دلایل حقانیت سلطه آن پارادایم قدرت در جامعه به مثابه زمینه اجتماعی آن است. (ستاری، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲)

فرآیند گردش نخبگان در یک پارادایم قدرت نیز پارادایمی است، بدین صورت که اعضای هر

پارادایم پس از رسیدن به قدرت، به تدریج، احراز موقعیت رسمی در نهادها و ساختارهای دیوان‌سالارانه در آن پارادایم قدرت، مستلزم پذیرش نظم مورد نظر آن پارادایم قدرت است. فرآیند سیاستگذاری و منطق کنش در هر پارادایم قدرت نیز بر مبنای نظریات و علیت‌های ساختی از منظر سرآمد و شارحان اصلی آن پارادایم، بعنوان عنصری ماتقدم و پیشینی، پیش از سیاستگذاری و کنش کارورزان در یک پارادایم قدرت شکل می‌گیرد و محتوا و جهت سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلان را در زمینه‌های مختلف عمیقا تحت تاثیر قرار می‌دهد. (ستاری، ۱۳۹۰: ۵۴-۵۹)

گرایش به بازانديشي محدود در پارادایم قدرت، در شرایطی به وجود می‌آید که موارد ذیل به وجود آید: ۱. تحول در شرایط درونی و پیرامونی آن پارادایم قدرت در حوزه سیاست، اقتصاد و یا جامعه ۲. عدم امکان تداوم سیاست‌ها و کنش‌های جاری برای حفظ و بازتولید علیت‌های ساختی پارادایم ۳. بروز تردیدهایی در کارایی سیاست‌ها و کنش‌های جاری در میان کارورزان یا سیاستگذاران و بوروکرات‌های آن پارادایم قدرت (ستاری، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱)

به طور کلی، فرآیند تحول تاریخی هر پارادایم قدرت به چهار مرحله تقسیم می‌شود: ۱. مرحله تکوین و تکامل یا مرحله ماقبل پارادایمی ۲. مرحله استقرار یک پارادایم قدرت در یک جامعه ۳. مرحله بحران پارادایمی ۴. انقلاب پارادایمیک (ستاری، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۴)

### ۳-۵ چرخش خرده پارادایم‌های قدرت، الگویی برگرفته از پارادایم قدرت

همانطور که در تشریح رهیافت پارادایم قدرت مطرح شد، رقابت‌های عرصه قدرت به منازعه پارادایمی شبیه است که با به بحران کشیده شدن پارادایم قدرت مسلط، پارادایم قدرت حاشیه‌ای که الگوی اثربخشی را بتواند ارائه کند و توانایی حل معماها را به بهترین نحو ارائه کند، جایگزین پارادایم قدرت مسلط خواهد شد. این مقاله مدعی است که جریان‌های قدرت در جمهوری اسلامی، با توجه به چرخش دوره‌ای منظم، مطابق فرایند تغییر پارادایم قدرت، مراحل تکوین، استقرار، بحران و انقلاب را طی می‌کنند. همچنین مدعی دیگر این نوشتار این است که پارادایم‌های قدرت، با انقلاب پارادایمی، از بین نمی‌روند، بلکه به بازسازی خود می‌پردازند و پس از بحران پارادایم حاکم در حل معماها و چالش‌ها، با ارائه راه‌حل معماها، اقبال جامعه را به سمت خود جذب می‌کنند و به پارادایم حاکم تبدیل می‌شوند. نظر به این‌که این جریان‌های قدرت، علی‌رغم تفاوت‌ها، ذیل حکومت و پارادایم کلان قدرت مسلط جمهوری اسلامی قرار دارند، می‌توانیم از آن به چرخش خرده‌پارادایمی تعبیر کنیم.

همچنین با توجه به اینکه، این چرخش خرده‌پارادایم‌ها و جایگزینی دوره‌ای، در ذیل دو خرده

پارادایم اصلاح‌طلبی و اصولگرایی حادث شده و بررسی می‌شوند، دولت‌های سیدمحمد خاتمی، حسن روحانی و مسعود پزشکیان، ذیل خرده پارادایم اصلاح‌طلبی و دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و سید ابراهیم رئیسی، ذیل خرده پارادایم اصولگرایی تبیین می‌شوند.

این نوشتار با توجه به اینکه پارادایم قدرت را، دارای عاملیت متشکل از سرآمد پارادایم، شارحان اصلی، کارورزان پارادایمی و نیروهای پارادایمی، و همچنین دارای ساختار یا علیت‌های ساختی چهارگانه متشکل از انباشت، هژمونی، هویت و مشروعیت تعریف کرده است، خرده پارادایم‌ها را در حوزه عاملیت می‌تواند همچون پارادایم قدرت نشانه‌یابی کند اما در حوزه علیت‌های ساختی، نشانه‌یابی این چرخش خرده پارادایمی، از منظر چرخش گفتمانی قابل تبیین است. لذا چرخش خرده پارادایمی، چرخشی در حوزه عاملیت و گفتمان در بستر یک پارادایم قدرت مفهوم‌سازی می‌گردد.

۴- تبیین فرآیند چرخش خرده پارادایم‌های قدرت در جمهوری اسلامی ایران، از سال ۱۳۷۶

تا سال ۱۴۰۳

#### ۴-۱ خرده پارادایم اصلاح‌طلبی؛ ظهور، امتداد و پیوستگی در عاملیت و گفتمان

خرده پارادایم قدرت، اصلاح‌طلبی بعنوان یک جنبش نوگرایانه دینی که از میانه‌های دهه ۶۰ در محفل‌های روشنفکری مذهبی و نشریه‌های چون کیهان فرهنگی و کیان نمود یافت، با پشتوانه‌های تئوریک شخصیت‌هایی چون سروش و محمد مجتهد شبستری رخ نمود و در سال ۱۳۷۶ با سرآمدی و ریاست سید محمد خاتمی به خرده پارادایم قدرت مسلط در پارادایم قدرت جمهوری اسلامی تبدیل شد. با نشانه‌های گفتمانی ذیل از جمله: جامعه مدنی، توسعه سیاسی، قانون‌گرایی، مشروعیت مردمی ولایت فقیه، جمهوریت، ارتباط با غرب، گفتگوی تمدن‌ها، آزادی، آزادی مطبوعات، حقوق شهروندی و تساهل و مدارا شناخته شد.

در سال ۱۳۹۲، حسن روحانی با همین نشانه‌های گفتمانی، و با شعار ارتباط با غرب و مذاکره با آمریکا، جمهوریت و مردم‌سالاری، آزادی، آزادی رسانه، حقوق شهروندی، اعتدال، تدبیر و امید، قانون‌گرایی و تساهل و مدارا به خرده پارادایم قدرت مسلط تبدیل شد. در سال ۱۴۰۳ نیز، مسعود پزشکیان، با همین نشانه‌های گفتمانی، از جمله: رفع فیلترینگ و آزادی رسانه‌ها، تساهل و مدارا با منتقدان از جمله با معترضان به الزام به رعایت حجاب، رابطه با آمریکا و غرب تحت عنوان رابطه با دنیا، مردم‌سالاری و مردم‌گرایی، قانون‌گرایی، و همچنین وفاق ملی، به خرده

پارادایم قدرت مسلط تبدیل گردید.

در حوزه سرآمدان خرده پارادایم اصلاح طلبی، از سال ۱۳۷۶ که این خرده پارادایم به سرآمدی سید محمد خاتمی به قدرت مسلط تبدیل شد، تا کنون، سایه شخص سید محمد خاتمی بر این خرده پارادایم سنگینی می‌کند و پیروزی حسن روحانی و مسعود پزشکیان در انتخابات ۱۳۹۲، ۱۳۹۶ و ۱۴۰۳، مرهون حمایت سرآمد پارادایم اصلاح طلبی یعنی سید محمد خاتمی، به همراه شارحان اصلی و کارورزان پارادایمی خرده پارادایم اصلاح طلبی، از شخص روحانی و پزشکیان در کارزار انتخاباتی است. نگاهی به کابینه این سه دولت، پیوستگی این سه دولت را به خوبی نمایان می‌کند که تنها به چند نمونه اشاره می‌گردد.

اولین نشانه این پیوستگی این است که شخص حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی منصوب خاتمی است و مسعود پزشکیان، وزیر بهداشت و درمان کابینه سید محمد خاتمی. دومین نشانه این پیوستگی حمایت تبلیغاتی سید محمد خاتمی و مسعود پزشکیان از حسن روحانی در دو دوره انتخابات سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۶ و حمایت تبلیغاتی سید محمد خاتمی و حسن روحانی از مسعود پزشکیان، برای پیروزی در انتخابات ۱۴۰۳ است. نشانه سوم این پیوستگی این است که معاون اول دولت دوم خاتمی یعنی محمدرضا عارف، نامزد اصلاح طلب انصراف دهنده به نفع حسن روحانی در انتخابات ۱۳۹۲ و ریاست فراکسیون امید مجلس، منتسب به حمایت از دولت تدبیر و امید حسن روحانی و همچنین معاون اول دولت مسعود پزشکیان است. همچنین معاون اول حسن روحانی، اسحاق جهانگیری است که وزیر صنایع دولت خاتمی و از حامیان انتخاباتی مسعود پزشکیان است. نشانه چهارم، ترکیب معاونان رئیس جمهور و وزرای در دولت های خاتمی، روحانی و پزشکیان و معنادار بودن شباهت به هم است که به دلیل اختصار از توضیح تفصیلی و رسم جدول اسامی و مسئولیت‌ها صرفه نظر می‌گردد.

در ذیل به برخی اسامی در حوزه عاملیت که چه بعنوان شارحان اصلی و چه بعنوان کارورزان اصلی پارادایمی، در هر سه دوره تسلط جریان قدرت اصلاح طلبی یا حداقل در چند دولت اصلاح طلب، دارای یک مسئولیت یا اثرگذاری بر دولت، چه در دوره تبلیغات انتخاباتی و چه در دوره مسئولیتی بوده‌اند اشاره می‌گردد. افرادی چون: محمدرضا عارف، اسحاق جهانگیری، عباس عبدی، سعید حجاریان، بهزاد نبوی، آذر منصوری، مصطفی تاجزاده، محمود حجتی، مجید انصاری، عباس آخوندی، بیژن نامدار زنگنه، محمدجواد ظریف، معصومه ابتکار، عیسی کلاتری، علی یونسی، سید

مصطفی هاشمی طباطبائی، سیدمحمدعلی ابطحی، الیاس حضرتی، محمد شریعتمداری، محمددعلی نجفی، محسن مهرعلیزاده، علی شمخانی، علی عبدالعزیزاده، سید حسین مرعشی، علی ربیعی، محمد نهاوندیان، محمود واعظی، حسام‌الدین آشنا، صادق زیباکلام، مسعود نیلی و ... .

با توجه به توضیحات فوق، می‌توان ادعا کرد که دولت سیدمحمدخاتمی، حسن روحانی و مسعود پزشکیان، در حوزه عاملیت و گفتمان، دارای یک پیوستگی هستند که تشکیل دهنده خرده‌پارادایم قدرت اصلاح‌طلبی هستند و علی‌رغم به حاشیه رفتن این خرده‌پارادایم در سال ۱۳۸۴، توانستند در سال ۱۳۹۲ به بازیابی و اصلاح خود بپردازند و مجدداً به خرده‌پارادایم مسلط قدرت تبدیل شوند. همچنین با توجه به، به حاشیه رفتن این خرده‌پارادایم قدرت در سال ۱۴۰۰، در سال ۱۴۰۳ و پس از شهادت سید ابراهیم رئیسی، به بازیابی و حل چالش‌ها و بحران‌های خرده‌پارادایم خود پرداخته و به خرده‌پارادایم قدرت مسلط تبدیل شدند.

## ۲-۴ خرده‌پارادایم اصول‌گرایی؛ ظهور، امتداد و پیوستگی در عاملیت و گفتمان

گفتمان اصول‌گرایی پس از ناکامی خرده‌پارادایم اصلاح‌طلب در حل بحران‌ها، با جذب تقاضاهای جامعه، ابتدا در انتخابات شوراها در سال ۱۳۸۱ با پیروزی با نام «آبادگران» و با تکیه به شعارهایی چون «سازندگی»، «آبادانی» و «خدمت» به عرصه قدرت شهری در تهران و چندین شهر بزرگ دیگر در کشور تکیه زدند و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، با تأکید محمود احمدی‌نژاد بر شعارهایی چون مبارزه با فقر، عدالت، فساد و تبعیض، خدمت صادقانه به مردم، اعتمادسازی جهانی، گسترش مناسبات با کشورهای اسلامی، مردم‌گرایی و کاهش فاصله میان دولت و ملت، سفرهای استانی و رفتن به مناطق دوردست، تأکید بر رهبری و ولایت فقیه و ارزش‌های اسلامی، ولایت مطلقه فقیه، انتقاد به غرب‌زدگی، به خرده‌پارادایم مسلط قدرت تبدیل شد.

این خرده‌پارادایم قدرت، پس از شکست و به حاشیه رفتن در سال ۱۳۹۲، با بازیابی مجدد و حل چالش‌ها و بحران‌های پارادایمی، در سال ۱۴۰۰، با سرآمدی سیدابراهیم رئیسی، و با تأکید بر شعارهایی چون خدمت به مردم، عدالت‌محوری، توجه به اقشار ضعیف، ارتباط با همسایگان، انتقاد به غرب‌زدگی، اقتدار در برابر آمریکا و غرب، سفرهای استانی و سفر به مناطق دوردست برای حل مشکلات مردم، دیپلماسی فعال اقتصادی، مبارزه با فساد و رفع تبعیض، به خرده‌پارادایم مسلط قدرت تبدیل شد.

مطابق آنچه بیان شد، پیوستگی گفتمانی این دو دوره به ویژه در حوزه عدالت، محرومیت‌زدایی، مبارزه با فساد و تبعیض، ارتباط با مردم و مردمی بودن، تأکید بر ولایت فقیه و ارزش‌های اسلامی، کاملاً

مشهود و در عمل نیز این دو شخص، بیشترین آمار سفرهای استانی و بیشترین ارتباطات مردمی و طرح‌های مبارزه با فقر از جمله خلق نظام یارانه توسط محمود احمدی نژاد و افزایش حدود ده برابری یارانه‌های نقدی توسط دولت سید ابراهیم رئیسی را داشتند.

در حوزه عاملیت، در ذیل به برخی اسامی که چه بعنوان شارحان اصلی جریان اصولگرایی و چه بعنوان کارورزان اصلی پارادایمی، در هر سه دولت نهم، دهم و یازدهم، که خرده‌پارادایم اصولگرایی، جریان قدرت مسلط بود، و یا در دو دوره دولت، دارای یک مسئولیت یا اثرگذاری بر دولت، چه در دوره تبلیغات انتخاباتی و چه در دوره مسئولیتی بوده‌اند، اشاره می‌گردد. افرادی چون: محمدرضا مهدوی کنی، محمدتقی مصباح یزدی، موحدی کرمانی، مهدی چمران، غلامعلی حداد عادل، حسین شریعتمداری، سعید جلیلی، پرویز فتاح، مهرداد بذریپاش، پرویز سروری، رضا تقی پور، عزت‌الله ضرغامی، مرتضی آقانهانی، سید شمس‌الدین حسینی، سید مسعود میرکاظمی، رستم قاسمی، علی اکبر محرابیان، محمدمهدی زاهدی، محمدرضا حسین صفار هرنندی، صادق محصولی، حمیدرضا حاجی بابایی، منوچهر متکی، مرضیه وحید دستجردی، صادق خلیلیان، احمد وحیدی، علی نیکزاد، فریدون عباسی، محمدرضا فرزین، علی باقری، سید حمید سجادی، محمدباقر قالیباف، علیرضا زاکانی، مهدی غضنفری و ... .

گفتمان اصول‌گرایی به دلیل احترام و اتکا به جایگاه ولایت فقیه و شان شرعی اطاعت از ولایت و همچنین مراجع تقلید، سرآمدی اشخاص و رجل سیاسی برای جریان اصول‌گرایی را بر نتابیده و در حوزه عاملیت، سرآمد جریان، ریاست قوه مجریه یا قوه مقننه‌ای خواهد بود که در ذیل خرده‌پارادایم اصول‌گرایی تعریف می‌شود. در دو دهه اخیر، محمدرضا مهدوی کنی، محمدتقی مصباح یزدی و غلامعلی حداد عادل در کنار محمود احمدی نژاد، سید ابراهیم رئیسی، محمدباقر قالیباف و سعید جلیلی، سرآمدان این خرده‌پارادایم قدرت تلقی شده‌اند. اما کارکرد سرآمد خرده‌پارادایم، متعلق به اندیشه‌های متأثر از نظریات رهبران انقلاب اسلامی به ویژه مقام معظم رهبری (مدظله) است که در دو دهه اخیر، بیشتر متأثر از تفاسیر دو شخصیت آقای مهدوی کنی و مصباح یزدی از اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی است.

با توجه به توضیحات فوق، می‌توان ادعا کرد که دولت محمود احمدی نژاد و سید ابراهیم رئیسی، در حوزه عاملیت و گفتمان، دارای یک پیوستگی بودند که تشکیل دهنده خرده‌پارادایم قدرت اصول‌گرایی بودند و علی‌رغم به حاشیه رفتن این خرده‌پارادایم در سال ۱۳۹۲، در سال ۱۴۰۰ با سرآمدی سید ابراهیم رئیسی، به بازایی و اصلاح خود پرداخته و مجدداً به خرده‌پارادایم مسلط قدرت تبدیل شدند.

همچنین پس از شهادت سید ابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۳، این خرده‌پارادایم قدرت، نتوانست تداوم تسلط بر جریان قدرت را حفظ کند و مجدداً با پیروزی خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی، به حاشیه رفته و در صدد حل معماها و بحران‌های پارادایمی و بازاندیشی پارادایمی و تسلط مجدد بر جریان قدرت است.

#### ۵- روند چرخش خرده‌پارادایم‌های قدرت از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۴۰۳

خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی در سال ۱۳۷۶ که به خرده‌پارادایم مسلط تبدیل شده بود، تا سال ۱۳۸۴، بحران‌های حل نشده‌ای به ویژه در شعارهای خود بر جای گذاشت. گفتمانی تمدن‌ها که از سوی خاتمی مطرح شد، با «محور شرارت» خوانده شدن ایران توسط جرج بوش پاسخ گرفت. مذاکره با غرب، به تعطیلی موقت صنعت هسته‌ای و عدم پایداری طرف غربی به تعهدات خود منجر شد. توسعه سیاسی و آزادی بیان، به فرآیند رادیکال‌زدیت با نظام و اهانت به مقدسات کشیده شد و واکنش و احساسات حکومت و مردم را برانگیخت. روند توسعه اقتصادی نیز، به تداوم فاصله فقیر و غنی انجامید و همچنین مظاهری از فساد اقتصادی در میان کارورزان اصلی اصلاح‌طلب بروز کرد. بدین ترتیب هم مخالفان خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی رو به افزایش رفت و هم موجب چند دستگی در میان شارحان، کارورزان و نیروهای خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی شد.

خرده‌پارادایم اصول‌گرایی در چنین شرایطی، در سال ۱۳۸۴، با مدعای پاسخ به بحران‌های به جای مانده، مبارزه به غرب‌زدگی و اقتدار در برابر غرب را در پاسخ به بحران بدعهدی غرب و عدم ایفای حقوق ملت ایران توسط کشورهای غربی ارائه کرد. بازگشت به ارزش‌های اسلامی و حمایت از ولایت فقیه را در پاسخ به بحران‌زدیت با نظام و اهانت به مقدسات و ارزش‌های اسلامی، و مبارزه با فساد را در پاسخ به بحران فساد اقتصادی مطرح ساخت و مردم‌گرایی، عدالت و مبارزه با فقر را در پاسخ به شکاف طبقاتی و بحران فاصله‌گرفتن مسئولین از توده‌های مردمی به ادبیات غالب گفتمان انتخاباتی خود تبدیل کرد و توانست با اقبال مردم، به خرده‌پارادایم مسلط تبدیل شود.

در سال ۱۳۹۲، پس از بروز بحران‌هایی همچون بحران داخلی متأثر از اعتراض بخشی از طرفداران جریان رقیب خرده‌پارادایم حاکم اصول‌گرایی به نتیجه انتخابات و ادعای تقلب در سال ۱۳۸۸ که انسجام جامعه را دچار خدشه کرد، تحریم‌های اقتصادی شدید ناشی از وضع قطعنامه ۱۹۲۹ سازمان ملل به بهانه حقوق بشر در خرداد ماه سال ۱۳۸۹ که نحوه تعامل گفتمان اصول‌گرایی با سازمان ملل و کشورهای جهان به چالش کشید، اختلافات رئیس‌جمهور با رهبری مانند جریان موسوم به قهر ۱۱

روزه که اخبار آن گاه و بیگاه به جامعه میرسید، موجب نارضایتی مردم ولایت‌مدار و پیروان رهبری و نهادها و نیروهای انقلابی و جدایی آنان شد و عمومی شدن اختلافات با سران قوا مانند جدال لفظی رئیس‌جمهور با ریاست مجلس در ۱۵ بهمن ۱۳۹۱ معروف به یکشنبه سیاه موجب ناراحتی مردم و چند دستگی میان کارورزان و نیروهای پرادایمی شد. همچنین تورم شدید بالای ۳۰ درصد و کاهش شدید ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم در دو سال آخر دولت شد که منجر به نارضایتی عموم مردم گردید، ناامیدی مردم از شخص ریاست دولت و خرده‌پارادایم اصول‌گرایی را فراهم آورد و زمینه برای تسلط خرده‌پارادایم رقیب را فراهم آورد.

در سال ۱۳۹۲، حسن روحانی مجدداً خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی را احیا کرد و با مدعای پاسخ به بحران‌های خرده‌پارادایم اصول‌گرایی، در پاسخ به بحران ارتباط با کشورهای جهان و تحریم‌های اقتصادی، مذاکره با آمریکا را مطرح ساخت، با شعار اعتدال، یکی از بحران‌های خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی که منجر به اقدامات رادیکال و ضدیت با نظام و ارزشهای اسلامی شد را بازسازی کرد و با شعار ثبات و رونق اقتصادی، مدعی حل بحران تورم و کاهش قدرت خرید و کاهش ارزش پول ملی شد.

در سال ۱۴۰۰، با بروز بحران‌های مجدد خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی از جمله انتشار فیش‌های نجومی و ادعاهای فساد اقتصادی در نزدیکان برخی مسئولان دولتی و در برخی موارد صدور محکومیت قضایی برای برخی از آنان از جمله برادر رئیس‌جمهور و برادر معاون اول، عدم تعهد غرب به نتیجه مذاکرات هسته‌ای موسوم به برجام، خروج ترامپ از برجام در سال ۱۳۹۷ و وضع تحریم‌های یکجانبه و کاهش شدید فروش نفت و درآمد کشور، کاهش شدید ارزش پول ملی، گرانی و کاهش قدرت خرید مردم و همچنین گرانی غیرمدرانه قیمت بنزین در آبان ۱۳۹۸ که منجر به اعتراض، اغتشاش و خشونت گسترده در سطح کشور شد و در نهایت ترور محبوب‌ترین فرمانده نظامی ایران و از محبوب‌ترین شخصیت‌های کشور، سپهبد شهید قاسم سلیمانی در ۱۳ دی ۱۳۹۸، مدعای این خرده‌پارادایم مبنی بر قادر بودن به تعامل سازنده با جهان و حل منازعه و یا مدیریت تنخاسم با غرب بود را به چالش کشید. همچنین مدعای رونق و ثبات اقتصادی، تدبیر در اداره کشور و توانایی حل مشکلات مردم به ویژه در ناکامی در مدیریت بحران کرونا و حل مشکل تورم، گرانی، مسکن و تحریم، به شدت با چالش در افکار عمومی تبدیل شد و سطح محبوبیت رئیس‌جمهور مستقر، به یکی از پایین‌ترین میزان در تاریخ جمهوری اسلامی رسید. مجموعه این بحران‌ها، زمینه را برای تسلط خرده‌پارادایم قدرت رقیب فراهم آورد.

خرده‌پارادایم اصولگرایی، این بار با سرآمدی سیدابراهیم رئیسی در سال ۱۴۰۰، با مدعای آمادگی برای حل بحرانهای به جای مانده، در پاسخ به بدعهدی غرب و فشار تحریم‌ها، اقتدار در مطالبه رفع تحریم‌ها و عمل به تعهدات و مقاوم‌سازی اقتصاد داخلی و تقویت تولید داخلی، در پاسخ به بحران مسکن و گرانی و اشتغال، تولید انبوه مسکن برای مردم به ویژه محرومین، در مقابل مسئله فساد، مبارزه با فساد از درون دولت و از بین بردن زمینه‌های فساد، در قبال بحران کرونا، حل سریع مسئله کرونا از طریق واردات و تولید واکسن کرونا، و همچنین در قبال معضله عدم تدبیر در تصمیمات و فاصله مدیران کشور با مردم، نزدیک شدن به مردم و مدیریت میدانی را بعنوان راه‌حل مشکلات اعلام کرد و با اقتناع افکار عمومی، به خرده‌پارادایم مسلط تبدیل شد.

۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳ و پس از آنکه کمتر از سه سال از دولت سید ابراهیم رئیسی گذشته بود، با سقوط بالگرد رئیس جمهور و شهادت ایشان و همراهانشان، انتخابات زودهنگام برگزار شد و این کارنامه سه ساله، منبای قضاوت عملکرد دولت ایشان و خرده‌پارادایم اصولگرایی شد. دولت او بحران کرونا را در کمتر از یک سال، با واردات چشمگیر و سریع واکسن و همچنین تسریع در تولید آن، به طور کامل مهار کرد، رابطه به همسایگان و کشورهای منطقه را احیا کرد و ارتقاء داد، ساخت انبوه مسکن را آغاز کرد و زمین‌های زیادی را برای ساخت مسکن در مناطقی از کشور واگذار کرد، واحدهای تولیدی زیادی را احیا کرد و از تولید حمایت چشمگیر و موثر نمود، اشتغال را بهبود بخشید، تولید ناخالص ملی و تراز تجاری کشور را بهبود بخشید، با افزایش یارانه‌های حمایتی، ضریب جینی را کاهش داد، عضویت رسمی ایران در سازمان شانگهای و بریکس را انجام داد و فروش نفت را ۷ برابر کرد. در مقابل، بحران تورم و تحریم هنوز ادامه پیدا کرد، بحران گرانی مهار نشد، مسئله فساد در دولت و درون مسئولین قوه مجریه مجدداً تکرار شد و یکی از وزرای ایشان به جرم فساد به زندان محکوم شد، ساخت انبوه مسکن، هنوز به اتمام نرسیده بود و نتوانسته بود در عرضه مسکن، تفاوت معنادار و تاثیرگذار ایجاد کند، بحران کسری بودجه و خلق نقدینگی توسط بانک‌ها مهار نشد، از همه مهم‌تر، اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ موسوم به جنبش زن، زندگی، آزادی در واکنش به فوت خانم مهسا امینی در مرکز امنیت اخلاقی فرماندهی انتظامی تهران، که به اغتشاشات و خشونت گسترده در کشور و ناامنی چندماهه در محیط داخلی تبدیل شد، به فاصله میان بخش قابل توجهی از مردم به ویژه جوانان از حکومت منجر شد، خرده‌پارادایم اصولگرایی را در آستانه انتخابات ۱۴۰۳، در وضعیت شکننده و دوگانه‌ای از دستاوردها و بحران‌ها

قرار داد و این وضعیت، زمینه را برای رقابت و پیروزی خرده‌پارادایم رقیب فراهم آورد. مسعود پزشکیان، در انتخابات ۱۴۰۳، در رقابت با نمایندگان خرده‌پارادایم اصولگرایی، با تکیه بر بحران‌های موجود از جمله بحران کمبود مسکن و عدم تحقق وعده دولت سیزدهم در ساخت یک میلیون مسکن در سال، بحران تورم و گرانی، بحران تحریم و تبادلات مالی، نارضایتی‌های اجتماعی از مسئله فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی خارجی، و با تکیه به پاسخ‌هایی از جمله مذاکره برای رفع مسئله تحریم‌ها، پیوستن به اف‌ای‌تی‌اف<sup>۱</sup> برای حل مسئله تبادلات مالی، تساهل و مدارا برای بهبود رابطه با کشورهای جهان، رفع فیلترینگ و لغو طرح گشت امنیت اخلاقی موسوم به طرح نور و همچنین وفاق ملی برای کاهش شکاف اجتماعی و بهبود انسجام جامعه، توانست در یک رقابت تنگاتنگ، جامعه رای‌دهنده را اقناع کرده و خرده‌پارادایم اصلاح‌طلبی را، مجدداً به خرده‌پارادایم، قدرت مسلط در جمهوری اسلامی ایران تبدیل کند.

### نتیجه‌گیری

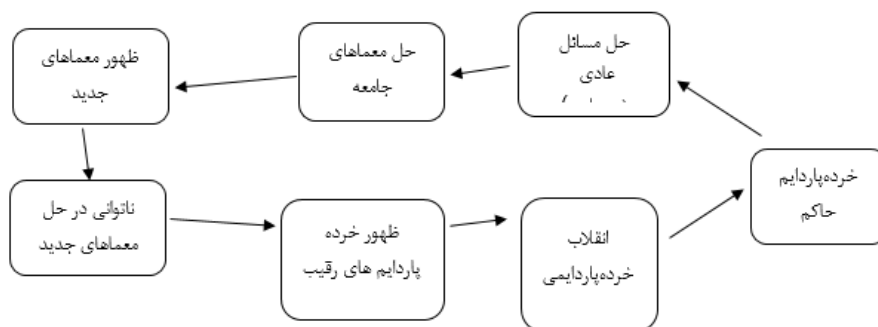
رهیافت پارادایم قدرت که ستاری آن را در تغییرات کلان رژیم سیاسی در یک کشور مورد بررسی و مفهوم‌سازی قرار داد، در کنار بررسی تغییرات در عاملیت پارادایم قدرت، با اصلاحاتی نظیر گنجانیدن تغییر گفتمان نسبت به تغییر ماهیت علیت‌های ساختی، در تغییرات جریان‌ات قدرت در درون یک نظام سیاسی نیز قابل تبیین است که این تغییرات، تغییرات در سطح خرده‌پارادایم‌های قدرت خواهد بود. بعبارتی، خرده‌پارادایم‌های قدرت، جریان‌ات قدرت هستند که متشکل از عاملیت (سرآمد پارادایم، شارحان اصلی، کارورزان پارادایمی و نیروهای پارادایمی) و یک گفتمان منسجم و منحصر به خود هستند، که بر مبنای نظریات سرآمد و شارحان اصلی خرده‌پارادایم، به پاسخ‌های خود به معماها و بحران‌های موجود در سطح یک جامعه و نظام سیاسی مانند جمهوری اسلامی، در چارچوبه گفتمان اصلی خود می‌پردازند، و تحت یک پارادایم قدرت مانند پارادایم قدرت جمهوری اسلامی، به فعالیت و رقابت می‌کنند. گاه قدرت مسلط در آن پارادایم کلان می‌شوند و گاه به حاشیه می‌روند و برای ورود مجدد به قدرت، بازاندیشی و بازسازی می‌کنند. در این خرده‌پارادایم‌های قدرت، همانند پارادایم قدرت، شارحان، کارورزان و نیروهای پارادایمی،

۱. FATF

نظریات سرآمد پارادایم را ابطال ناپذیر می‌دانند، شارحان اصلی آن به تئوری سازی نظریات سرآمد خرده‌پارادایم می‌پردازند، فرآیند گردش نخبگانی خرده‌پارادایمی دارند، فرآیند سیاستگذاری و منطق کنش خرده‌پارادایمی داشته و روند بازانديشي محدود خرده‌پارادایمی با استفاده از نظریات کمکی سرآمد خرده‌پارادایمی دارند.

بررسی تغییرات خرده‌پارادایمی، اکنون می‌تواند یکی از ابزارهای بررسی تغییرات جریان‌ات قدرت در نظام جمهوری اسلامی و نظام‌های سیاسی باشد و متناسب با الگوهای تغییر پارادایم‌های علمی تامس کوهن، و همچنین رهیافت‌های برگرفته از نظریات کوهن از جمله رهیافت پارادایم قدرت ستاری، به بررسی علت‌های تغییر جریان‌ات قدرت پردازد. بسط مدل بررسی تغییرات خرده‌پارادایمی در جمهوری اسلامی، با توجه به چندوجهی بودن این نوع از بررسی، می‌تواند تبیین‌کننده مناسبی برای تغییرات قدرت در سطح جمهوری اسلامی باشد. به ویژه آنکه، عدم تداوم و همچنین چرخش مستمر در خرده‌پارادایم‌های مسلط در ۲۷ سال گذشته، نوعی حیرانی و نارضایتی جامعه از حل معماها و بحران‌های موجود توسط خرده‌پارادایم‌های مسلط قدرت در جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد که یکی از نتایج ملموس آن، کاهش درصد مشارکت به زیر ۵۰ درصد، در ۴ انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، از سال ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ است.

مراحل ظهور، تداوم و جایجایی خرده‌پارادایم‌ها



## منابع

- احمدی، حمید؛ ستاری، سجاد(۱۳۹۲). اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی خصوصی سازی در ایران: رویکردهای موجود، رهیافت جدید، سیاست، ۴۳(۲)،
- اسپریگنز، تامس(۱۳۸۹). فهم نظریه‌های سیاسی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگه.
- آشوری، داریوش(۱۳۷۳). دانشنامه علوم سیاسی، تهران: مروارید.
- امیری، عبدالله(۱۳۸۵). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: علم نوین.
- برزگر، ابراهیم(۱۳۸۳). تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، تهران: انتشارات سمت.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ دلبر، حسین(۱۳۹۵). رویکرد نظری به نسبت احزاب و ثبات سیاسی؛ با نگاهی به احزاب در جمهوری اسلامی ایران، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۴
- حسینی زاده، سیدمحمدعلی(۱۳۸۹). اسلام سیاسی در ایران، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- خدادی، حسن(۱۳۹۶). انسان شناسی امنیت تیموس (روح) به مثابه بعد مغفول نظریه‌های امنیتی، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران
- دوورژه، موریس(۱۳۹۵). اصول علم سیاست، تهران: نشر میزان.
- راهور منفرد، کریم(۱۳۸۲). احزاب، تشکله‌ها و جناحهای سیاسی، تهران: انتشارات سیاست.
- رسایی، حمید(۱۳۸۰). پایان داستان غم‌انگیز، دفتر اول و دوم، تهران: انتشارات کیهان.
- رسایی، حمید(۱۳۷۹). تحصن چرا و چگونه؟: نگاهی به خروش روحانیت در اعتراض به فتنه فرهنگی، تهران: موسسه فرهنگی قبله.
- ستاری، سجاد(۱۳۹۰). پارادایم قدرت به مثابه رهیافت نظری جدید و جایگزین نظریات دولت و نظام سیاسی، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۶(۲۳)، ۷۴-۴۵.
- شهریاری، مجتبی(۱۳۹۵). ایدئولوژی سیاسی و توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- عیوضی، محمدرحیم(۱۳۸۲). انقلاب اسلامی و تاثیر احزاب سیاسی بر روند رفتار انتخاباتی، زمانه، شماره ۱۵
- غلامرضا کاشی، محمدجواد(۱۳۷۵). جادوی گفتار ذهنیت فرهنگی و نظام معانی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: روزنامه سلام.
- فتحی‌زاده، مرتضی(۱۳۸۴). ناعقلانیت علمی از دیدگاه توماس کوهن، ذهن، شماره ۲۳

کوهن، تامس (۱۳۶۹). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات سروش.

کوهن، تامس (۱۳۹۷). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت.

مرتجی، حجت (۱۳۹۵). جناح‌های سیاسی در ایران امروز: دهه ۷۰، تهران: نقش و نگار، چاپ ششم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نظریه سیاسی اسلام، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مظفری، آیت (۱۳۹۲). جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر، قم: زمزم هدایت چاپ هشتم.

معین، محمد (۱۳۶۷). فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.

مومنی تدرجی، احسان؛ شهبایی، مهدی؛ طیبی جبلی، مرتضی؛ نوروزی، قدرت‌الله (۱۴۰۲). تحلیل اندیشه پارادایمی تامس کوهن با تأکید بر حقوق قراردادهای ایران، مطالعات حقوق عمومی، ۱(۲)، ۸۷۸-۸۹۷.

میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۴). جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.